

نگاهی به مجموعه شعر «و ناگهان باران»

سایه اقتصادی نیا

و ناگهان باران، از شاعران عراقی در تبعید، از مجموعه «شعر مقاومت عرب»، ترجمه موسی بیدج، رابعه، تهران ۱۳۸۱، ۱۷۶ صفحه.

و ناگهان باران جنگی است از سروده‌های شاعران عراقی در تبعید. این اثر، که سومین عنوان از مجموعه «شعر مقاومت عرب» است، مشتمل است بر مقدمه‌ای به نام «آوازخوانی شبانه» به قلم مترجم و برگردان اشعار ۲۳ شاعر عراقی. در میان شاعران این مجموعه نام‌هایی چون احمد مطر و نازک‌الملائکه به چشم می‌خورد که خوانندگان فارسی‌زبان پیش‌تر نیز با ترجمه‌هایی از آثار آنان آشنا شده‌اند.

درباره ترجمه شعر و میزان امانت‌داری در آن اتفاق نظر وجود ندارد. مع الوصف، صاحب‌نظران در یک اصل متفق‌القول‌اند که محصول ترجمه شعر باید خود شعر باشد. به عبارتی دیگر، شعر ترجمه نمی‌شود بلکه بازآفرینی و بازسرایی می‌شود، به گونه‌ای که حاصل کار در زبان مقصد را بتوان شعر خواند. با قبول این اصل، مسئله ضرورت رعایت سبک شاعر در ترجمه حل می‌شود. در باب مجموعه‌های حاوی اشعار شاعران متعدد، خواننده زبان مقصد توقع دارد تفاوت‌های سبکی در ترجمه منعکس گردد. برای اجابت این تقاضا، مترجم باید بکوشد از سبک شاعر و زبان او دور نیفتد و آن را به گونه‌ای، در زبان ترجمه، بازتاباند. اگر زبان شعر فخیم است این فخامت در ترجمه نیز جلوه‌گر شود، اگر به زبان گفتار نزدیک است در ترجمه نیز زبان زنده گفتاری اختیار شود و اگر با چاشنی طنز آمیخته است زبان ترجمه نیز طنزآمیز باشد. و البته این هر دو

مقصود - حفظ شعریت و رعایت سبک در ترجمه شعر - وقتی حاصل می‌شود که مترجم زبان آور و چیره‌دست باشد و هم با شاعران زبان مبدأ انس و الفت و سنخیت روحی پیدا کرده باشد. حال این سؤال پیش می‌آید که، به حکم ماهیت شاعرانگی، ترجمه مجموعه و ناگهان باران، به چه میزانی از این حیث موفق بوده است؟ پیداست که اشعار ۲۳ شاعر عراقی که در این مجموعه گرد آمده به یک زبان و سبک نیست. حتی اگر همه این شاعران از یک درد - درد وطن و غم غربت - سخن گفته باشند و درون‌مایه اشعار همه آنان اجتماعی - سیاسی باشد، می‌توان شعر آنها را فقط در محتوا به هم نزدیک دانست، نه در صورت و زبان. باید گفت که این تفاوت صورت و زبان در ترجمه چندانی بازتاب نیافته است. مثلاً السیاب روستازاده با مصالح زندگی روستایی به بیان نیازها و خواسته‌های وطنی می‌پردازد، در حالی که در سروده‌های النواب از نمادهای مذهبی برای بیان مکنونات شاعر بهره‌گیری شده است. اما، با یکدستی زبان مترجم این تفاوت‌ها رنگ باخته‌اند. در مقدمه مترجم آمده است که احمد مطر اشیا و گفت و گوهای یومیه را در شعر خود وارد کرده و زبانش سرشار از طنز است. اما، این زبان در ترجمه به کلی دگرگون گشته و از گفت و گوهای یومیه دور و از طنز خالی شده است و خاصیت «پلاکاردی» را که به شعر او نسبت می‌دهند ندارد. عبارات «از ستوهم فریاد برآوردم» یا «از خشم دلم کاستم» که مترجم در ترجمه شعر کوتاه پوزش به کار برده نه تنها از زبان زنده دورند بلکه فخم جلوه می‌کنند و بار زبان شعر را سنگین کرده‌اند. حاصل این که خواننده با گزیده‌ای از اشعار ۲۳ شاعر روبه‌روست، اما احساس می‌کند که همه آنها سروده یک شاعرند و شاخص‌های شعر تک‌تک شاعران را باز نمی‌یابد.

لغزش‌های زبانی و شواهدی از ضعف تألیف نیز در این ترجمه‌ها به چشم می‌خورد، که در پاره‌ای موارد خواننده را دچار سردرگمی می‌کند: آوردن فعل جمع برای نهاد مفرد (تاکستان شکوفا می‌شوند - ص ۲۲)؛ تعبیرهای نامناسب (فریاد خروس به جای بانگ خروس - ص ۳۴)؛ کاربرد شاخه به جای پیچک: نه شاخه‌ای به دور گلی می‌پیچد - ص ۵۱)؛ استفاده از حرف اضافه نامناسب (به دجال یک چشم از گریزش نپرسیده‌ایم. به جای از دجال یک چشم ... - ص ۳۷)؛ کاربرد فعل نامناسب (پسرک، در گرمای نیم‌روز، به روی تپه فراز می‌شود - ص ۱۲۸)؛ و عباراتی مبهم که معنای آنها به درستی اخذ نمی‌شود مانند از زخم‌ها دوات نساخته‌ایم (ص ۳۷)، نه جنگل‌هایی رخ می‌دهند ... (ص ۱۱۹). گاهی نیز با کاربرد تعبیر نامتجانس

وحدت سبک مختل می‌گردد: ناخن‌هایت قبری را می‌خارانند که به جای ساک بر پشت گرفته‌ای (ص ۱۳۲) که به جای ساک، برای حفظ تجانس، می‌شد مثلاً که از آن کوله‌بار ساخته‌ای آورد. فایده این مجموعه‌های اشعار، اگر دوزبانه باشند، تمام‌تر خواهد بود چون خوانندگان فرصت و مجال آن خواهند یافت که با مشکلات مترجم آشنا گردند و حتی درگیر شوند و به میزان تلاش وی پی برند و حتی توفیق او را، در برگرداندن ماهرانه پاره‌هایی از شعر، شاهد باشند و، در نتیجه، کار مترجم را منصفانه‌تر ارزیابی و نقد کنند.

□

